



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

(آفاق)

زنانه شدن فقر؛

حکایت سیلی و گونه سرخ!

امروزه شاغل بودن زنان، به‌ویژه در میان اقشار آسیب‌پذیر، به امری طبیعی و در موارد بسیاری ضروری تبدیل شده است. اگرچه در ارتباط با اهمیت شاغل بودن زنان و رعایت توازن میان نقش‌های اجتماعی و مسئولیت‌های خانوادگی زنان، گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها بسیار است، کارهای کوچک و خردی که با وجود اهمیت‌شان به چشم نمی‌آیند و حقوقی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نخستین مسئله‌ای که زنان را به انجام فعالیت‌های اقتصادی با درآمد بسیار پایین وادار می‌کند نیاز است، نیاز اقتصادی به انجام فعالیت اقتصادی تا پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای فرد و خانواده‌اش باشد: کارهایی با ساعت‌های طولانی و انجام یک فعالیت تکراری، مانند دوخت و دوخت‌های ساده، رشته کردن نخ‌ها، دوختن یک جزء از عروسک، رنگ کردن، درست کردن اسباب‌بازی از مواد بازیافتی و... که نمی‌توان آن‌ها را از چرخه تولید کنار گذاشت. نیاز به انجام فعالیت اقتصادی، زنانی را که دارای تجربه کار و تحصیلات کافی برای یافتن شغل مناسب نیستند، به سمت انجام این مشاغل می‌راند. در نتیجه، به فقر رنگ و لعابی زنانه می‌دهد. واقعیت این است که داشتن شغل به نیازی روانی تبدیل شده است. داشتن درآمدی هرچند محدود و اندک و به اصطلاح «آب باریکه» که تنها می‌تواند بخش کوچکی از نیازها را پوشش دهد می‌تواند به نوعی تأمین‌کننده سلامت روان زنان باشد. این مشاغل با توجه به ساعت‌های کاری طولانی معمولاً فرسایش جسمی و آسیب‌های بدنی زیادی برای زنان به همراه می‌آورند. برای نمونه، فعالیت‌های کشاورزی در سطح شهر، در بوستان‌ها و بولوارها، مستلزم انجام فعالیت بدنی زیاد در هوای گرم تابستان و سرد زمستان است، که با مرارت‌ها و دشواری‌های فراوانی که با خود به همراه می‌آورد، شاید نتواند آن رضایت خاطر و سلامت روانی را که در داشتن شغل برای زنان به دست می‌آید تأمین کند.

مهاجرت از روستا به شهر نیز یکی دیگر از دلایل انجام این فعالیت‌ها از سوی زنان است. زنانی که تا دیروز در روستاها به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا در کشتزارها، زمین‌ها، دامداری‌ها و به‌طور کلی در سبک دشوار زندگی روستایی مشغول به فعالیت بودند، در شهر به راحتی با سختی مشاغل با درآمد اندک کنار می‌آید زیرا تا پیش از این نیز به انجام فعالیت‌های بدنی سخت، در موارد بسیار بدون حقوق و مزایا، مشغول بوده‌اند. حالا برای دریافت درآمدی ناچیز، عهده‌دار کارهای دشوار، بدون مزایا و با صرف نظر از حقوق کار می‌شوند.

هرچند دلایل مختلفی وجود دارد که زنان را به سمت این مشاغل با درآمدهای ناچیز سوق می‌دهد، هنگامی که پای زنان سرپرست خانوار به میان می‌آید اهمیت این مسئله دوچندان می‌شود. بین همه زنان شاغل، وضعیت زنان سرپرست خانوار برای تأمین نیازمندی‌ها خانواده از همه بغرنج‌تر است زیرا این زنان موظف به تأمین هزینه‌های همه خانواده هستند و از این منظر، حقوق و مزایای ناچیز این مشاغل، خانواده آن‌ها را در فقر نگه می‌دارد و وضعیت آن‌ها را بدتر می‌کند، وضعیتی که نتیجه آن ممکن است به ترک تحصیل فرزندان این خانواده‌ها، ایجاد کودکان کار، آسیب‌های اجتماعی و بزه کاری ختم شود.

در نهایت، باید به این نکته معترف بود که در شرایط دشوار اقتصادی انجام هر کاری که بتواند بخشی از هزینه‌های روزمره را پوشش دهد، نعمتی است که زنان بسیاری را به سراغ انجام هرکاری با هر شرایطی سوق می‌دهد. البته ایجاد کسب و کارهای خانگی در شرایط همه‌گیری کرونا زمینه را برای پرورش توانمندی‌ها و خلاقیت‌های فردی فراهم آورده است، اما نه برای زنانی که پیش از این هیچ آموزشی ندیده‌اند و از یادگیری مهارت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی محروم بوده‌اند. زنان به انجام کارهایی با درآمد اندک بنابر نیاز، فشار روانی یا صرفه اقتصادی تن می‌دهند اما این مسئله به فقر رنگ‌بوی زنانه‌ای می‌دهد که آسیب‌های ناشی از آن می‌تواند دامن تمامیت جامعه را بگیرد. فقر و فحشا، بزهکاری و بچه‌های کار، تنها بخشی از آسیب‌های روحی‌ای هستند که زنانه‌شدن فقر می‌تواند به بار آورد، آسیب‌هایی که برای مبارزه با آن‌ها باید منابع مالی و غیرمالی فراوانی را به خدمت گرفت، منابعی که اگر به صورت سازمان‌دهی شده مصروف آموزش و توانمندسازی زنان شود، می‌تواند پیش‌گیری‌ای باشد که بر درمان اولویت دارد.

شهر بانو

شهر بانو

۲۲ شهریور ۱۴۰۰
۲۲ دی‌ماه ۱۴۴۴ شماره ۲۲۴۷

(۲)



تکنم جاوید

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

(فروغ)

ماندگاری احساس گناه با یک عمر مادری

روز جهانی «شیرمادر» فرصتی است برای درک مادران در خانواده

که توان تغذیه‌نوزاد خود را با شیر مادر ندارند، دچار احساس گناه شوند. این احساس در سال‌های بعد نیز همراه مادر خواهد بود زیرا مقایسه او به عنوان مادر خوب یا بد از سوی دیگران و چه بسا در ذهن خودش ادامه می‌یابد. شاید یکی از دلایل محبت افراطی برخی مادران در دوران کودکی یا بزرگسالی همین باشد.

اگرچه شیردهی هورمون «اکسی‌توسین» آزاد می‌کند و باعث آرامش مادر می‌شود، اضطراب هنگام شیردادن یا ایجاد نگرانی از سوی دیگران باعث افزایش هورمون «کورتیزول» می‌شود که هنگام نامساعد شدن وضعیت زندگی مادر، در شیر بالا می‌رود و به همان میزان وارد بدن کودک می‌شود و زندگی کنونی و آینده او را دچار مشکل می‌کند. پس یک شیردهی با شیرخشک در محیطی آرام، بسیار مؤثرتر از خوردن شیر مادر در شرایط پر از دلشوره یا احساس نفرت در وجود مادر است.

کوتاه سخن اینکه تجربیات و فعالیت‌های شخصی و توان جسمی و روحی خود را فراموش کنید وقتی در کنار یک مادر باردار و تازه‌فارغ‌شده قرار می‌گیرید. اجازه بدهید خودش انتخاب کند و مسئولیت انتخابش را بپذیرد. هرگز نمونه‌های موفق فامیل و آشنا را یادآوری نکنید یا از مضرات شیردهی با شیشه خبر و مثال نیاورید. مهم این است که در کنار یک مادر قرار بگیرید و حامی او باشید که بتواند کودک را در شرایط آرام بزرگ کند زیرا نوزاد از دیدن چشم‌های مادر نیز نگران دچار احساس اضطراب خواهد شد. کمک پزشک در این گونه‌مواقع لازم است. اجازه دهید پزشک به مادری که تازه زایمان کرده است و شیر ندارد کمک کند.

«من هفت دختر و پسر بزرگ کرده‌ام، هرکدام خوشگل تر و تپل‌تر از قبلی. همه را هم شیر داده‌ام. این‌ها بهانه‌های دخترهای امروزی است که نمی‌توانم و شیر ندارم.» «دخترم به حرف من گوش نمی‌دهد. هرچی گفتم شیرخشک برای بچه ضرر داره قبول نکرد. حوصله نگهداری از بچه رونداره. می‌خواد بشینه سر درس و دانشگاهش. اون وقت به بچه طفل معصوم ظلم می‌کنه. بعدا پشیمون می‌شه که دیگه سودی نداره.» این جمله‌ها که از زبان خیلی‌هایمون می‌آید تا مثلاً مادر بی‌تجربه تازه‌فارغ‌شده را آگاه کند که وظیفه‌اش مانند همه زنان اطرافش همین است و اگر همان گونه رفتار نکند، می‌گویند چنین و چنان می‌شود.

بهانه این یادداشت مناسبی است که در صفحه امروز تقویم نوشته شده است: «روز جهانی شیرمادر» و البته بهانه همه نوشته‌ها این است که پشت هر ماجرا و رفتاری به دنبال مشکلات روحی و آثاری باشید که به جامی‌ماند.

هیچ کس نه اینجانه‌در هیچ فرصت دیگری قصد زیر سؤال بردن مزایای شیرمادر را ندارد اما نقطه اختلاف ما از لحظه‌ای آغاز می‌شود که شیردهی بهانه‌ای برای سرزنش یا تحقیر یک مادر باشد. مادری که به‌تازگی فارغ‌شده است ممکن است در معرض افسردگی پس از زایمان باشد. البته اگر اختلال دیگری نداشته باشد، آن وقت یک زن افسرده را در مواجهه با دنیای جدید و یک نوزاد، آماج فشارهای روحی قرار می‌دهیم.

تبلیغات علیه شیر خشک و شیشه، اصرار زایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها در راستای وادار کردن مادر به شیردهی کودک و فشار نزدیکان در اولین گام سبب می‌شود زنانی